

• دریافت ۹۱/۱۲/۰۴

• تأیید ۹۳/۰۳/۱۳

متن‌شناسی کتاب شاهد صادق

(معرفی و نسخه‌شناسی شاهد صادق نوشته میرزا محمد صادق اصفهانی)

حسن ذوالفقاری*

الهام نیکوبخت**

چکیده

کتاب شاهد صادق اثر میرزا محمد صادق اصفهانی از آثار منتشر ارزشمند قرن یازدهم هجری و یکی از نمونه‌های موفق کتاب‌های چنددانشی (دانشنامه‌ای) تألیف شده در شبه‌قاره هند است که کثرت نسخ خطی از آن در کتابخانه‌های ایران و جهان، بیانگر ارزش علمی و اقبال عمومی به این اثر در عصر تألیف و سال‌های بعد از آن بوده است. با این حال به دلایل نامعلومی تاکنون تصحیح و معرفی نشده است. نظر به اهمیت این کتاب از نظر اشمال بر موضوعات مختلف و متنوع، از جمله مردم‌شناسی، تاریخ اجتماعی، مباحث جغرافیایی، فرهنگ عوام، علوم دینی، اخبار و امثال و ... می‌تواند از منابع قابل اعتماد در شناخت اوضاع و احوال اجتماعی، تاریخی، علمی و ادبی عصر مؤلف به شمار آید. این کتاب در بردارنده اطلاعات عمیق و احاطه وسیع نویسنده در موضوعات مختلف است که امروز به شکل دایرة المعارف‌های عمومی عرضه می‌شود. این مقاله که برگرفته از طرح تصحیح اثر و تحقیق در شرح احوال و آثار و شیوه دانشنامه‌نگاری میرزا صادق اصفهانی است، می‌کوشد تا ضمن بررسی سبک نگارش اثر، جایگاه ارزشمند آن را تا حدی تبیین کند.

کلید واژه‌ها:

شاهد صادق، میرزا محمد صادق اصفهانی، متن‌شناسی.

Zolfagari_hasan@yahoo.com

e_nikoubakht@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

با ورود اسلام به شبه قاره هند و پاکستان و رسمیت یافتن زبان فارسی در آن دیار، علاقه مردمان تازه‌مسلمان به آیین جدید- که برای ایشان پیوستگی با زبان فارسی را به همراه داشت- سبب شد به علوم و معارف و هنرهای ایرانی نیز علاقه‌مند گردند.

به علاوه مقارن با مهاجرت پاره ای از دانشمندان ایرانی، کتاب‌های زیادی در حوزه شعر، داستان، تذکره، تاریخ‌نگاری، لغت‌نامه‌نویسی و دانشنامه به زبان فارسی تألیف شد. از میان این آثار، دانشنامه‌نگاری از جایگاه خاصی برخوردار است.

«دست‌کم در فاصله قرن‌های ۹-۱۳، چهل دانشنامه در شبه‌قاره نگاشته شد که می‌توان به بعضی از مهمترین آنها از جمله: جواهرالعلوم همایونی، شجرة دانش، تحفه‌الهند، طلسم اعجاز، حقایق نوریه، تشریح الحروف، ترویج القلوب، روضه الزکیه، بیاض، وسائط‌العلوم، نهرالفصاحه، مطالع‌الهند، گلدسته معنی و نکات اشعار، مخزن‌الفوائد، مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون، گاهان، پنج‌گنج، تذکره‌المذکرین، خزاین‌العلوم، خلاصه‌المجربین، مجموعه دانش و ...، اشاره کرد. (ساکت، ۱۳۸۷: ۳۸-۴۳)

یکی از این چهل دانشنامه، کتاب شاهد صادق است. با نگاهی به مدخل‌های شاهد صادق، درمی‌یابیم که این اثر علاوه بر آنکه دانشنامه‌ای جامع در ادب و اخلاق است، دربردارنده اطلاعات ارزشمند تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و مردم‌شناسی، شاخه‌های متعدد علوم، حکایات و امثال و اخبار و ... است و می‌تواند از منابع قابل اعتماد در شناخت اوضاع ادبی و اجتماعی عصر مؤلف به‌شمار آید. هرمان آته مطالب کتاب را بین قصه و افسانه و تاریخ و خاطرات ادبی دانسته و ارزش آن را همسنگ آثار مهم ادبی چون چهار مقاله و نگارستان قاضی احمد تبریزی می‌داند. (آته، ۱۳۵۶: ۲۳۶)

پیشینه

رضاقلی خان هدایت در تحریر فهرس‌التواریخ، عین فصل ۷۹ باب سوم کتاب شاهد صادق در علم اخبار و سیر (وقایع از سال اول هجرت تا تاریخ ۱۰۴۲) را نقل کرده و به نام مؤلف اشاره‌ای نکرده است. (ر.ک. نوایی، ۱۳۷۳: ۱۲) عباس اقبال آشتیانی همین فصل را با مقابله دو نسخه در مجله یادگار (سال دوم، از شماره چهارم به بعد) منتشر و به برخی از اشکالات تاریخی هم اشاره

می‌کند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۱۹) علینقی منزوی مجموعه امثال فصل ۸۰ باب سوم را در مجله دانش (شماره ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۴) در مقاله‌ای به نام «امثال فارسی» از کتاب شاهد صادق آورده است. همچنین این فصل به کوشش صادق کیا، در سال ۱۳۳۱ منتشر شده است. میرهاشم محدث نیز خاتمه شاهد صادق (در ضبط اسم‌های جغرافیایی) را جداگانه در مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۷) به چاپ رسانده است. نخستین بار حیدر شهریار نقوی، در مجله ارمنان (دوره چهارم و یکم، شماره ۹، آذر ۱۳۵۱، صص ۶۴۵-۶۴۸) معرفی کوتاهی از مؤلف به عمل آورده و سپس ریحانه پیشگاهی در مجله فرهنگ اصفهان (پاییز و زمستان ۱۳۶۸؛ شماره ۳۷ و ۳۸) به اجمال کتاب را معرفی کرده است. این مقاله بررسی جامع متن‌شناسانه اثر، برگرفته از تصحیح و تحلیل کتاب شاهد صادق است که بخشی از آن قبلاً به عنوان پایان‌نامه تحصیلی در دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۹۲ تنظیم و تدوین و دفاع شده است.

زندگینامه میرزا محمدصادق اصفهانی

میرزا محمدصادق، معروف به صادق مینا، (۱۰۱۸-۱۰۶۲ ق) سپاهی، تاریخ‌نگار، ریاضی‌دان و شاعر ایرانی فرزند محمدصالح اصفهانی است. بیشتر آگاهی ما از زندگی وی به نقل از زندگینامه خودنوشت او در کتاب صبح صادق اوست. مؤلف در مطلع دوازدهم مجلد سوم شرح احوال خود را از تولد (۱۰۱۸ ق) تا سال تألیف کتاب صبح صادق (۱۰۳۸) آورده است. «وی فرزند میرزا صالح است که در هندوستان به عرصه وجود آمده، در کمال استعداد و نهایت قابلیت بوده» (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۳). نامش در مآثر رحیمی: صالح اردوانی، و در عرفات‌العاشقین: صالح‌بیگ هم‌تی آزادانی ذکر شده است (پیشگاهی، ۱۳۶۸: ۷-۸) ولادتش «روز یکشنبه سوم شعبان، سنه ثمان عشر و الف (۱۰۱۸ ق) مطابق سال پنجم از جلوس جهانگیر پادشاه در بندر سورت اتفاق افتاده». (همان، ۹) وی در تمام علوم بخصوص هندسه، حساب، اسطرلاب، اصول ریاضی و همچنین سپاهیگری سرآمد بوده است. در خصوص شهرتش به مینا گفته‌اند که چون در حین اسب سواری به زمین افتاده و یک چشمش را از دست داده، چشمی از مینا می‌سازند و به جای چشم معیوبش می‌گذارند؛ از آن پس به میرزا محمدصادق مینا شهره می‌شود. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۳) سرتاسر زندگی میرزا محمد صادق به سفر به شهرهای مختلف هند و خدمت به آنها می‌گذرد. اواخر عمر را در خدمت حکومت ایالتی بنگال در کمال رفاه و آسایش سپری می‌کند و سرانجام در ۱۰۶۱ هجری در همان ولایت رخت از جهان برمی‌بندد.

جز شاهد صادق، آثار میرزا محمد صادق عبارت است از: رزنامه (در شرح جنگ‌هایی که خود در آن شرکت داشته است)؛ الشَّمْسُ البازِغَه (در حکمت)، الغلائد و صبح صادق. مهم‌ترین اثر او همین صبح صادق (چهارمجلد) در تاریخ عمومی جهان از آغاز آفرینش تا روزگار تألیف است که از مهمترین و جامع‌ترین تاریخ‌های عمومی است و در دوره تیموریان هند نوشته و به شاهزاده شجاع پسر شاه جهان، امپراتور گورکانی هند، تقدیم شده است. (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸۹) سبک انشای صبح صادق مانند اغلب تواریخ عمومی، عاری از تکلفات منشیانه و فاقد سجع و موازنه و مترادفات است. (برای زندگی او رک: نصرآبادی، ۶۶۰/۲، تذکره روز روشن ۴۶۳؛ الذریعه، ج ۹ ص ۵۸۶؛ صبح گلشن، ۲۴۳؛ صفا، ج ۵ ص ۱۷۵۱؛ فرهنگ سخنوران، ۵۴۱؛ کاروان هند، ج ۱ ص ۶۸۱-۶۷۸؛ مآثر رحیمی، ج ۴ ص ۱۶۴۷-۱۶۴۳؛ راشدی، ص ۳۵، حیدر شهبیار نقوی، ۱۳۵۱؛ صص ۶۴۵-۶۴۸، پیشگاهی، ص ۵-۱۹)

وی شاعر هم بوده و دیوان شعری هم داشته که تاکنون به دست نیامده است. اشعار پراکنده‌ای از میرزا صادق مینا در تذکرها نقل شده است. از اشعار اوست در تعریف بنگاله:

خوشا ملک بنگاله در برشکال	سوادش به روی زمین همچو خال
زمین پر ز آب و هوا پر ز میخ	نهان آب در سبزه چون آب تیغ
[سیه] ابر، پیوسته درهای و هوی	تو گویی، بلالیست تکبیرگوی
ز گلها زمین گنج پور پشنگ	نگهبان آن ازدهایی چو گنگ
ز کوه آبشار آنچنان ریخته	تو گفتی فلک کهکشانش ریخته

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۴)

متن‌شناسی شاهد صادق

معرفی کتاب

شاهد صادق دانشنامه‌ای نسبتاً بزرگ در موضوعات متنوع عمومی است. میرزا محمد صادق تألیف کتاب را در ۳۷ سالگی به سال ۱۰۵۴ ق. آغاز و در ۱۰۵۹ در اکبرآباد و در زمان شاه شجاع بهادر به اتمام رسانید. وی در مقدمه کتاب درباره علت تألیف کتاب می‌نویسد:

با خود گفتم آن اشتات را ترکیبی و آن کلمات را ترتیبی دهم و هر فصلی و نقلی را به جای آن نهم. سپهر بی مهر طرحی دیگر کشید و شعبده‌ای انگیخت که یک بارگی سلسله

جمعیت بگسیخت و سفری دور و دراز اتفاق افتاد تا به دارالسّرور جونپور رسیدم از فیض هوای آن دیار فرحتی تازه و مسرتی بی‌اندازه حاصل گشته و به آنچه فراموش کرده بود، مایل گشت. اوراقی را که بر آن عنکبوت بسیار تنیده و خطاً بطلان کشیده بود، پیش آوردم و چون وقت تنگ بود یارای درنگ نبود، از ترتیب سخنان به اعتبار منزلت قائل آن یاد نکردم و همچنین فصول را که در بعضی از آن تکرار و مشاهده می‌رفت، به حال خود گذاشتم و به اندک مناسبت و ادنی ملابست در ذیل ابواب نگاشتم و اگرچه در تقدیم و تأخیر برخی از کلمات، ترک اولی اتفاق افتاد، لیکن اوراق متفرقه را اجتماعی دست داد. پس آن را به بیاض بردم و «شاهد صادق» نام کردم» (برگ ۲)

از گفته محمدصادق معلوم می‌شود، وی فصول کتاب را در گذشته به صورت پراکنده نوشته بوده و مترصد فرصتی بوده تا آنها را فصل‌بندی و به صورت کتابی مدوّن ارائه کند. وی سبب نامگذاری کتاب به «شاهد صادق» را همراه داشتن در سفر و حضر می‌داند «زیرا که گواه حال من است و نامه اعمال من و در سفر انیس و غمخوار من و در حضر جلیس و یار من. و خیر جلیس فی الزمان الکتاب.» (همان)

وی ضمن اشاره به این موضوع که نوشته‌های کتاب اغلب اقوال دیگران است و خود وی کمتر از نزد خود سخنی آورده، به سبب اشتباهات و قصورهای احتمالی از خوانندگان کتاب پوزش می‌طلبد:

«توقع از ناظران لالی معانی و جوهریان بازار نکته‌دانی آنکه به عین عنایت و انصاف بینند و تخطئه و اعتراض نگزینند. زیرا که اکثر این مؤلف، اقوال و احوال سلف است و این بی بضاعت، جز آنکه در بعضی به معنی لازمی اقتضار کردم و برخی عبارات را بر سبیل اختصار آوردم، چیزی از خود نپرداخته و اگر سخنی افزوده، اشاره به آن نموده. بر دانشمندان معرفت آیین و فیلسوفان حقیقت‌گزین بر مقتضای مقام و سیاق کلام پوشیده نماند که حرف کم‌بها در سلک جواهر آشکار نماید. ملتمس آنکه متناقضات را بر تعدد روایات حمل نمایند و سهو خطا را اصلاح فرمایند. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ. و اگر سخنی پسندیده آید و نقل بردارند. اسم منقول عنه بر صدر آن بنگارند و این حقیر را به دعای خیر یاد آرند. وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ تَبِعَ الْهُدٰی وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی وَ كَاتِبِهِ.

کوچه گرد دیار نادانی صادق صالح صفاهانی» (همان)

کتاب دریک مقدمه و پنج باب و خاتمه فراهم آمده است. باب‌های پنجگانه و خاتمه این کتاب بر روی هم ۴۳۵ فصل دارد.

نسخه‌شناسی شاهد صادق

به دلیل شهرت و اقبال عمومی به این کتاب در گذشته، ده‌ها نسخه خطی از آن در ایران و هند موجود است که از آن میان نوزده نسخه خطی شناسایی شده است. (ر.ک: منزوی، ۱۳۴۹:)
 قدیم‌ترین نسخه، متعلق به کتابخانه ملی به شماره ۱۵۹۹ با تاریخ کتابت ۱۲۲۱ق است. کاتب عبدالکریم نسخه را در مازندران به خط نستعلیق نوشته و آن را به شاهزاده محمدقلی تقدیم کرده است. نسخه دیگر متعلق به کتابخانه ملک به شماره ۲۲۳۲ با تاریخ کتابت ۱۲۶۹ق است. کاتب حسین بن محمد حسن موسوی درب امامی اصفهانی نسخه را در تاریخ ذی الحجه ۱۲۶۹ در اصفهان نوشته است. نسخه شناخته شده دیگر مربوط به کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۰۲۸ با تاریخ کتابت ۱۲۶۹ق است. دیگر نسخه‌ها مربوط است به کتابخانه دانشگاه تهران ش ۹۵۷۵، ۱۱۰۰، ۵۷۳۳، ادبیات ۳۱-ب، حقوق ۲۲۲۲، ۴۹۵۱۰ و کتابخانه ملک ش ۲۲۳۲، ۳۶۲۴ و کتابخانه مجلس ش ۵۰۲۸، ۷۷۰ و کتابخانه آیت‌الله مرعشی ش ۸۲۲۷، ۱۱۳۰۵ و کتابخانه سپهسالار ش ۲۹۱۰، ۲۹۰۹، ۷۵۳۴ و کتابخانه میثیگان ش ۳۵۲ و کتابخانه بانکی پور ۶۲۷-۵.

سبک نثر و ساختار کتاب

نثر کتاب، به دلیل نقل حکایاتی از کتب ادبی و اشعار شعرای فارسی، بیشتر صبغه ادبی دارد. متن آکنده از آیات و عبارات و اشعار فارسی و عربی است. سبک مؤلف در مقدمه طبق روال مرسوم دیباچه نویسان، مسجع، اما در متن ساده است. جملات کوتاه و به دور از پیچیدگی‌های لفظی است:
 دو قزوینی به راهی می‌رفتند، گفتند: با هم حرف زنیم تا راه رفتن آسان شود. یکی گفت: آرزو دارم که مرا رمه بسیار بود و از آن منتفع شوم. دیگری گفت: آرزو دارم که گرگان به فرمان من شوند تا آنها را بر گوسفندان تو گمارم. گفت: حق صحبت این است؟ پس با هم جد کردند و در راه پیری را دیدند که دو مشک عسل بر خری بار داشت. محاکمه نزد او بردند. پیر از خر فرود آمد و سر مشک‌ها بگشود و عسل بر [روی] خاک ریخت و گفت: خون من چون این عسل ریخته باد، اگر شما احمق نباشید.

در هر باب پس از اسم باب، معنی آن کلمه در یک جمله بیان می‌شود؛ برای مثال: «فصل چهارم در ذکا و فهم؛ ذکا عبارت است از: سرعت ترتیب قضایا و سهولت استخراج نتایج.»

هر باب غالباً با آیه‌ای مرتبط با موضوع باب آغاز می‌شود. در ادامه احادیث و یا امثال مرتبط با موضوع نقل می‌شوند؛ برای نمونه:

«فصل پنجم در مکر و حيله؛ مکر بدسگالیدن بود و مکافات کردن اهل مکر را نیز مکر خوانند و به این معنی است قوله تعالى: وَاللَّهُ خَبِيرُ الْمَاكِرِينَ. (آل عمران/ ۵۴) و قوله تعالى: فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا. (رعد/ ۴۲) قال عز شأنه: وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ. (فاطر/ ۴۲) یعنی آنچه درباره دیگری اندیشد، درباره خود مشاهده کند. و در امثال است: مَنْ حَفَرَ بئْرًا لِأَخِيهِ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ. عرب گوید: رَبُّ حَيْلَةٍ أَنْفَعُ مِنْ قَبِيلَةٍ. و گفته‌اند: الْحَيْلَةُ أَنْفَعُ مِنَ الْوَسِيلَةِ.»

مؤلف گاه به نقل ابیاتی - اعم از فارسی یا عربی - متناسب با موضوع مبادرت می‌کند. اما غالباً مقید به ذکر شاعر آن نیست:

«و قال الشاعر:

وَلَيْسَ بِفَقْرٍ فَقْرُكَ الْمَالُ وَالْغِنَى
وَلَكِنَّ فَقْرَ الْفَضْلِ عِنْدِي هُوَ الْفَقْرُ
ارسطو گوید: طلب کنید توانگری را که فانی نگردد و زندگی را که تغییر نیابد و ملکی را که زایل نشود...

جانور فربه شود لیک از علف
آدمی فربه شود از راه گوش
بخش عمده ای از کتاب به نقل گفتار و سخنان افراد مشهور همچون: پیامبران الهی، ائمه معصومین، عرفا، حکما، علما، ادبا و صاحب‌نظران تخصیص یافته است.

«سفیان ثوری گوید: که هیچ عملی افضل از طلب علم نیست، اگر در آن نیت صحیح بود؛ یعنی بهر آخرت باشد نه بهر دنیا. قاضی ابویوسف گوید: اگر حب ریاست نبودی، علم باطل شدی. حسن بصری گوید: هر که نهال علم نشاند، بزرگی جاوید، ثمره یابد. از رسول - صلی الله علیه و آله - مروی است که فرمود: هر چیزی را آفتی است و علم را آفتهاست.»

در سیر بیان نقل قول‌ها، از ابراز نظر شخصی خودداری می‌کند. وی نظر موافقان و مخالفان را بیان می‌کند و قضاوت را به خواننده وامی‌گذارد:

«سفیان ثوری را گفتند: مزاح بد است گفت: بلکه سنت است... این شدد گوید: در وقت هزل ضعیف باش و در وقت جد قوی... و گفته‌اند که مزاح راحت ذهن است... از علی - علیه السلام - منقول است که مزاح ناکردن به قدری که جایز است، نوعی از گرانجانی است... ارسطو گوید: مزاح نباید کرد که اگر با بزرگ کنی، کینه تو در دل گیرد و اگر با خرد کنی، بر تو دلیر گردد.»

مؤلف در جای جای کتاب، هر جا فرصت را مناسب می‌بیند، با نقل داستان یا حکایت سعی دارد در تقریب موضوع به ذهن کمک کند:

«حکما گفته‌اند که چون به عبادت بزرگی روی، نشاید که بر او سلام کنی. زیرا که او را ردّ سلام باید کرد و نباید که بسیار نشینی بلکه همین که از حال مریض مطلع شدی او را دعا کنی و برخیزی... سرّی سقطی گوید: در طرطوس مریض شدم. جمعی به عبادت من آمدند و به بسی بنشسته؛ پس گفتند: دعا کن! پس دست برداشتم و گفتم: الهی! مرا بیاموز که عبادت بیماران چگونه کنم!»

مأخذ داستان‌ها و اشعار

مؤلف تعداد زیادی حکایت در لابلای فصول به شیوه معمول نویسندگان گذشته به مقتضای مفاهیم اخلاقی، با تغییر و تصرف نقل می‌کند. برای نمونه در فصل سوم، ۱۵۳ حکایت ذکر شده. اما به مأخذ حکایات اشاره‌ای نشده است. در این پژوهش، ضمن مأخذ شناسی حکایات، کاشف به عمل آمد که غالب حکایات از متون مهم ادبی و عرفانی و روایی چون: لطایف الطوایف، کلیات عبید زاکانی، هزار و یکشب، مثنوی معنوی و آثار عطار است. هر حکایت با فعل «گوید» آغاز می‌شود: عرب گوید، بزرگی گوید، گویند، گفته‌اند، حکیمی گوید، فیلسوفی گوید، منقول است که و...». بعلاوه به بسیاری از اسامی شاعران اشاره‌ای نشده است و این ابیات با عبارت «قال الشاعر» آغاز می‌شود. گاه به راوی حکایات اشاره شده؛ مانند: ابوالعبّاس مبرّد گوید (فصل ۲) محمد بن طاهر مقدّسی گوید (فصل ۲) و گاه راوی حکایت مبهم است؛ برای نمونه: قزوینی‌ای عسس شد. (فصل ۳) تراب نام کافری، در کوچه‌ای می‌گذشت. (فصل ۹)

گاه در نقل حکایات دخل و تصرف نقل می‌کند؛ مثلاً اسم فرد یا مکان وقوع با آنچه در منبع اصلی آمده متفاوت است. شاید بتوان تصور کرد که مؤلف کلیتی از موضوع حکایت در ذهن داشته و آن را با مکان و شخصیت‌های فرضی بیان کرده است.

نگارنده در ضمن این پژوهش موفق به یافتن مأخذ بسیاری از حکایات شده است؛ برای نمونه مأخذ برخی داستان‌های باب دوم چنین است: بهلول و شمارش دیوانگان (دقایق الحقایق ۱۷۶-۱۷۷)؛ ابوالعبّاس مبرّد و دیوانه دیر هرقل (هزار و یک شب، ج ۳، ۲۴۵)؛ ذوالنون مصری و اطفال سنگ‌پران (شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف، ج ۲، ۸۳۱) هبنقه و حمایل استخوان (مصیبت‌نامه، ۲۲۳-۲۲۴) جحی و پنهان کردن درم‌ها در زیر سایه ابر (لطایف‌الامثال و طرایف‌الاقوال ۷۳-۷۴)

پدر جحی و کنیز و قزوینی، پسر در چاه افتاده، قزوینی و تبر، قزوینی و عسس، قزوینی و خرش، جحی و گوسفند دزدی (رساله دلگشا، صص ۲۹۲ و ص ۲۹۳ و ص ۲۹۱ و ص ۳۱۲ و ص ۲۸۵ و ص ۲۹۹)؛ ازهرجماز و شترهایش، خراسانی بیمار و طبیب، دو قزوینی همسفر و ابله سومی، ابن لیلی و انار دزدی (لطایف الطوایف، ص ۴۱۱ و ۴۰۸ و ص ۴۱۰ و ص ۴۰۵)؛ مرد آینه به دست (حدیقه الحقیقه: ۲۹۰-۲۹۱)، شافعی و مرد درودگر (مناقب الصوفیه ص ۱۲۹)، امیر اسماعیل سامانی و مشایعت عالم (اخلاق محسنی ص ۷۹، و جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات باب دوم از قسم دوم ص ۲۱)، هارون‌الرشید و امام مالک (روضه‌الفریقین: ۲۳)، ابوبکر خوارزمی و صاحب‌عباد (جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات جزء دوم قسم سوم ص ۵۲۹)، قضاوت ابن شرمه (نوادر، ص ۵۳)، خارجی و منصور (تحفه‌الملوک ص ۸۶)، هارون و خواب دیدن ریختن دندان‌ها (جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات باب ششم از قسم دوم ص ۲۰۲ و قابوس نامه ص ۴۴-۴۵)، خواهر حلاج (جوامع‌الحکایات: ج ۲، ق ۲، ۵۳۸-۵۴۱)، اسیران و حجاج (هزار حکایت صوفیان ص ۱۴۴)، ندیمان فضل بن مروان (مکارم اخلاق ص ۹۲)، طبیب و گورستان، و طبیب و شکم درد (لطایف الطوایف ص ۲۰۵، ۲۰۷)، خواب حنیفه و نبش قبر پیامبر (کشف‌المحجوب، ۱۱۳)، خواب دیدن خون بینی (انیس‌الناس صص ۳۹۶-۳۹۷)، خواب دیدن سوسنه (فوائد‌الغزاة، ص ۱۵۹)، سلطان محمود و ابوریحان (روضه‌الانوار (ص ۷۱۹)، پادشاه و پیشگو (ظفرنامه: ۳۶۶-۳۶۷).

مأخذ برخی حکایات مانند داستان گاو که سرش در خمره گیر کرده بود. (فصل ۳) برگرفته از قصه‌های عامه است. (ر.ک: امینی، ص ۱۷۸ و بهمنیاری ص ۳۳۲). با نگاهی به مأخذ داستانی کتاب درمی‌یابیم طیف وسیعی از حکایات، مقتبس از متون داستانی چون: انیس‌الناس، نوادر، دقائق‌الحقایق، قابوس‌نامه، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، لطایف‌الطوایف، کلیات عبید زاکانی، مناقب الصوفیه، روضه‌الخلد، تحفه‌الملوک، کلیله و دمنه، مرزبان نامه و... است.

کتاب شاهد صادق مشحون از اشعار شاعران بنام فارسی‌گو از جمله: امیرخسرو دهلوی، انوری، جامی، حافظ، خاقانی، خواجوی کرمانی، خیام نیشابوری، سعدی، سنایی، ظهیرفاریابی، ظهیری سمرقندی، عطار است. برای نمونه از مجموع ۲۱۲ بیت فارسی در باب دوم، ۱۱۴ بیت (۵۳/۷ درصد) از شاعران شناخته شده و بقیه (۴۶/۲ درصد) از شاعرانی ناشناس است. از میان ابیاتی که مرجع آن یافت شد، گلستان سعدی با ۲۱ درصد، بیشترین سهم را دارد. پس از آن مثنوی معنوی با ۱۰ درصد، امیرخسرو دهلوی با ۷ درصد و جامی با ۵ درصد جزو بالاترین ارجاعات این باب است.

درون‌مایه و محتوای شاهد صادق

کتاب مشتمل بر پنج باب و یک خاتمه است. فصل‌های کتاب به موضوعات متنوعی اختصاص دارد.

باب اول

در ذکر خدا و رسول و نبوت و ولایت و ایمان و اسلام و حسنات و سیئات و آنچه بدین مناسب بود. این فصل خود کتابی اخلاقی است که شامل موضوعات فراوان و مشتمل بر ۱۰۷ فصل به شرح زیر است:

۱. حمد و سپاس ایزد، ۲. وجود صانع، ۳. توحید، ۴. معرفت حق تعالی، ۵. صفات و افعال حق، ۶. تسبیح و ذکر، ۷. مناجات، ۸. دعا، ۹. نعت رسول، ۱۰. صلوات و سلام بذکر سید انام، ۱۱. معراج، ۱۲. مناقب خلفای راشدین، ۱۳. در دوستی اهل بیت و مناقب ایشان، ۱۴. در ذکر صحابه تابعین، ۱۵. نبوت، ۱۶. ولایت، ۱۷. معجزات، ۱۸. کرامات، ۱۹. در اسلام و ایمان، ۲۰. تقلید و اجتهاد، ۲۱. مذاهب و اختلاف آن‌ها، ۲۲. در ذکر روافض، ۲۳. در ذکر مدعیان الوهیت و نبوت، ۲۴. در کفر، ۲۵۴. در ۲۶. در ۲۷. در تناسخ، ۲۸. در کیش هنود، ۲۹. در فسق، ۳۰. در توبه و استغفار، ۳۱. در ندامت، ۳۲. در شریعت و تکلیف، ۳۳. نیت، ۳۴. علم و عمل، ۳۵. جبر و اختیار، ۳۶. قضا و قدر، ۳۷. سعادت و شقاوت، ۳۸. عز و ذل، ۳۹. حسنات و سیئات، ۴۰. طاغيات و عبادات، ۴۱. زهد و تقوا، ۴۲. طهارت، ۴۳. در اذان، ۴۴. نماز، ۴۵. روزه، ۴۶. زکات، ۴۷. حج، ۴۸. کعبه، ۴۹. قبله، ۵۰. معرفت سمت قبله، ۵۱. مسجد، ۵۲. تصوّف، ۵۳. وجد و سماع، ۵۴. شیخ و مرید، ۵۵. ریا، ۵۶. مخالفت نفس، ۵۷. ریاضت، ۵۸. تجرّد و تعلّق، ۵۹. توکّل، ۶۰. قناعت، ۶۱. صبر، ۶۲. شکر، ۶۳. شکایت، ۶۴. رضا و تسلیم، ۶۵. اخلاص، ۶۶. یقین، ۶۷. ثبات، ۶۸. خوف، ۶۹. رجا و تمنّی، ۷۰. یأس، ۷۱. امن، ۷۲. اخلاق و تهذیب آن، ۷۳. عادت، ۷۴. ادب، ۷۵. انکسار و هضم نفس، ۷۶. حسن ظن، ۷۷. تواضع، ۷۸. تحیّت و سلام، ۷۹. تکبّر و عجب، ۸۰. غرور، ۸۱. تفاخر، ۸۲. مدح و ذم، ۸۳. ذکر جمیل، ۸۴. ذکر اخیار و اشرار، ۸۵. احسان، ۸۶. مکافات و مجازات، ۸۷. غفو، ۸۸. شفاعت، ۸۹. انتقام، ۹۰. حلم، ۹۱. شرم و حیا، ۹۲. رحم، ۹۳. رفق و شدت، ۹۴. مداوا و مواسا، ۹۵. غضب، ۹۶. حسد، ۹۷. حرص، ۹۸. طمع، ۹۹. استغنا، ۱۰۰. کرم و فضیلت آن، ۱۰۱. فتوت و مروّت، ۱۰۲. منت، ۱۰۳. اخبار کرام، ۱۰۴. سؤال، ۱۰۵. هدیه، ۱۰۶. اسراف، ۱۰۷. بخل.

فصول ۱۰۷ گانه باب اول در سه حوزه است: ۱. مسائل دینی همچون: معراج، معجزات، طهارت، در اذان، نماز، روزه، زکات، حج، کعبه، قبله، معرفت سمت قبله، مسجد؛
 ۲. مسائل کلامی و ملل و نحل چون: تناسخ، کیش هنود، تصوّف، وجد و سماع، شیخ و مرید و نظایر آن؛
 ۳. محاسن و رذایل اخلاقی مانند: ریا، مخالفت نفس، ربا، توکل، قناعت، صبر، شکر و...

باب دوم

این باب در مطالعات مردم‌شناختی و جامعه‌شناسی آن دوران و مطالعات تاریخی بسیار مهم است. این باب ۷۷ فصل به شرح زیر دارد:

۱. درجه و ریاست ۲. در خلافت و امامت، ۳. در سلطنت، ۴. در بعضی عظمای ملوک، ۵. علو همت، ۶. حفظ ناموس سلطنت، ۷. حکم سلطان و نفاذ آن، ۸. سیاست، ۹. مهابت، ۱۰. در آگاه بودن سلطان، ۱۱. فرصت، ۱۲. مشورت، ۱۳. تدبیر و تقدیر، ۱۴. عزم و حزم، ۱۵. عجله و تأنی، ۱۶. تجربه، ۱۷. عمل فرمودن، ۱۸. عزل و نصب، ۱۹. وزارت و آداب آن، ۲۰. اعمال سلطان و کتاب دیوان، ۲۱. دبیری و آداب آن، ۲۲. رسولان و کار ایشان، ۲۳. رعایا و دهاقین، ۲۴. زراعت، ۲۵. قضا و آداب آن، ۲۶. فتوا، ۲۷. احتساب، ۲۸. اقامت حدود، ۲۹. معاملات و خصومات، ۳۰. رشوت، ۳۱. شهادت، ۳۲. قسم، ۳۳. عدل، ۳۴. ظلم، ۳۵. قتل، ۳۶. قصاص و دیت، ۳۷. غارت و سبی، ۳۹. بار دادن سلطان، ۴۰. تزیین و ترتیب، ۴۱. تاج و تخت، ۴۲. سکه و خطبه، ۴۳. علم درایت، ۴۴. نوبت، ۴۵. خاتم، ۴۶. خیمه، ۴۷. فرش، ۴۸. نشستن سلطان با علما و ندما، ۴۹. صحبت سلطان و آداب آن، ۵۰. آداب ندیمی، ۵۱. در رکوب و نزول، ۵۲. لشکر کشیدن و سفر کردن سلطان، ۵۳. در صلح و جنگ و آداب آن، ۵۴. درع و سلاح، ۵۵. جهاد و شهادت، ۵۶. شجاعت و جبن، ۵۷. هزیمت و فرار، ۵۸. ذکر بعضی از بدایع و معارک، ۵۹. ذکر برخی از تدبیرات، ۶۰. در کمیّت و کیفیت سپاه، ۶۱. صفت سالار سپاه، ۶۲. تربیت و تجهیز سپاه، ۶۳. مرسوم دادن به سپاه، ۶۴. داشتن سپاه و ضبط ایشان، ۶۵. نگاه داشتن مراتب سپاه و رعیت، ۶۶. در اسم و لقب، ۶۷. خدمت، ۶۸. تربیت خدم و حشم، ۶۹. رعایت تربیت یافتگان، ۷۰. در رعایت حقوق خدمت، ۷۱. در طاعت و ولات، ۷۲. ادای حقوق خدمت، ۷۳. در بغی و کفران نعمت، ۷۴. وفا، ۷۵. غدر، ۷۶. بندگی و آزادی، ۷۷. در ذکر خواجه سرا.

باب سوم

در عقل و علم و عیب و هنر و آنچه مناسب است بدان. این باب به لحاظ اطلاعات تاریخی بسیار اهمیت دارد. برخی عنوان‌های این باب مستقیم جزو زیر شاخه‌های ادبیات محسوب می‌شوند؛ مثل: فصل‌های ۴۵ (صله شعرا)، ۴۶ (معمّا)، ۴۷ (عروض)، ۴۸ (قافیه)، ۴۹ (نحو و صرف)، ۵۰ (لغت).

قسمت عمده باب به عقل و فکر، جنون، حمق، ذکا و فهم، در مکر و حيله، علم و حکمت، فضیلت علم، آداب علما، فضیلت علما، در طلب علم و آداب آن، درس و مذاکره، تذکر و نسیان، خطا و صواب، حجّت و برهان، سوال، جواب، تصنیف و تألیف، در اسوله و اجوبه، عالم و جاهل، جهل و نکوهش آن، عیب و هنر، عیب جویی و عیب پوشی، کلام و سکوت، فضیلت سخن، فصاحت و بلاغت، آداب سخن گفتن پرداخته است. و در تکمیل آنچه گفته محاسن و معایب اخلاقی و رفتاری مربوط به سخن را در ادامه آورده است: اسرار و کتمان آن، صدق، قول و فعل، کذب، عهد و وفا، تهمت و افترا، غیبت، شتم، نیمه و غمز، در مزاح و مطایبه، در وعظ و نصیحت.

قسمتی از آن به تعریف علوم، توضیح چگونگی پیدایش و گاه آموزش آنها می‌پردازند: معمّا، عروض، قافیه، نحو و صرف، لغت، طب، علم حروف، علوم عربیّت، علم و وهم، رمل، تطییر و تفأل، علم شانه، کهانت، هیئت و نجوم، اسطرلاب، مسائل نجوم، برخی از احکام، حساب، مساحت، سیاق و استیقا. چند فصل از این باب به بیان آداب می‌پردازد: آداب علما، در طلب علم و آداب آن، آداب سخن گفتن.

این باب ۸۰ فصل دارد: ۱. در عقل و فکر، ۲. جنون، ۳. حمق، ۴. ذکا و فهم، ۵. در فکر و حيله، ۶. علم و حکمت، ۷. فضیلت علم، ۹. آداب علما، ۱۰. فضیلت علما، ۱۱. درس و مذاکره، ۱۲. تذکر و نسیان، ۱۳. خطا و صواب، ۱۴. حجّت و برهان، ۱۵. سؤال، ۱۶. جواب، ۱۷. تصنیف و تألیف، ۱۸. در اسوله و جوبه، ۱۹. عالم و جاهل، ۲۰. جهل و نکوهش آن، ۲۱. عیب و هنر، ۲۲. عیب جویی و عیب پوشی، ۲۳. کلام و سکوت، ۲۴. فضیلت سخن، ۲۵. فصاحت و بلاغت، ۲۶. آداب سخن گفتن، ۲۷. اسرار و کتمان آن، ۲۸. صدق، ۲۹. قول و فعل، ۳۰. کذب، ۳۱. عهد و وفا، ۳۲. تهمت و افترا، ۳۳. غیبت، ۳۴. شتم، ۳۵. نیمه و غمز، ۳۶. در مزاح و مطایبه، ۳۷. در وعظ و نصیحت، ۳۹. در صورت بعضی از خطب، ۴۰. در صورت بعضی رسائل، ۴۱. خط و کتابت، ۴۲. دوات و قلم، ۴۳. رسائل و مکاتب، ۴۴. صله ارحام، ۴۵. صله شعرا، ۴۶. معمّا، ۴۷.

عروض، ۴۸. قافیه، ۴۹. نحو و صرف، ۵۰. لغت، ۵۱. قرائت، ۵۲. قرآن و تلاوت آن، ۵۳. تفسیر، ۵۴. حدیث، ۵۵. دعا، ۵۶. کلام، ۵۷. فقه و اصول، ۵۸. طب، ۵۹. صحت، ۶۰. بیماری، ۶۱. عیادت بیمار، ۶۲. علم حروف، ۶۳. علوم عربیّت، ۶۴. علم دم و وهم (این علم نزد هندوان علمی معتبر است. این علم عبارت است از تسخیر انفاس و اوهام که بنای آن بر ریاضت سخت است. گویند هر ساعت ۹۰۰ دم، و هر روز ۲۱۶۰۰ دم است. کاملان این علم قدرت تصرف بر کائنات را دارند و هزار سال عمر می‌کنند!) (ص ۳۲۲)، ۶۵. رمل، ۶۶. تطییر و تفأل. در این فصل درباره تطییر و تفأل می‌خوانیم که هندوان به آواز جانوران بخصوص زاغ و شغال شگون می‌گیرند. (ص ۳۲۵) چنانکه پارس سگ و آواز خروس بدشگون است (معتقدات و آداب ایرانی، ۳۳۸). ۶۷. علم شانه در این فصل از علم شانه اطلاعات تازه‌ای درمی‌یابیم که اهل طبایع در وقت افزونی ماه گوسفندی را کشند و از شانه او بر وقایع استدلال کنند (ص ۲۲۵)، ۶۸. کهانت، ۶۹. تعبیر، ۷۰. خواب و بیداری، ۷۱. هیئت و نجوم، ۷۲. اسطرلاب، ۷۳. مسائل نجوم، ۷۴. برخی از احکام، ۷۵. حساب، ۷۶. مساحت، ۷۷. سیاق و استیفاء، ۷۸. انساب.

فصل ۷۹ در علم اخبار و سیر است. عباس اقبال آشتیانی این فصل را جداگانه به چاپ رسانیده است. (یادگار، شماره‌های ۱۰ تا ۴۱) این فصل از بخش‌های مهم کتاب و سال‌نگار وقایع تاریخی تا عصر مؤلف (سال ۱۰۴۱) است که تاریخ تولد و وفات بزرگان و دانشمندان در آن قید شده که منبع موثقی برای مورخان است. رضاقلی خان هدایت تمام این فصل را بدون ذکر مؤلف به اسم فهرس‌التواریخ به نام خود کرده است و وقایع را تا تاریخ ۱۳۶۷ ق ادامه داده است. (فهرس‌التواریخ، مقدمه و پیشگامی، ۱۴).

فصل ۸۰ به امثال اختصاص دارد. این باب به مثل‌های فارسی اختصاص یافته است. بنابر تصریح مؤلف، وی این امثال را از عجم شنیده و معادل برخی امثال مناسب آن را از زبان هندی و عربی ذکر کرده است. تمامی این امثال در دو کتاب حبله‌رودی عیناً یا با اندک تفاوتی دیده می‌شود که نمی‌دانیم امثال شاهد صادق برگرفته از حبله‌رودی است یا حاصل پژوهش میدانی خود اوست؟ حبله‌رودی کتاب مجمع‌الامثال خود را در تاریخ ۱۰۴۹ ه. ق و کتاب جامع‌التمثیل را در سال ۱۰۵۴ تألیف کرده درحالی‌که کتاب شاهد صادق در خلال سالهای ۱۰۵۴-۱۰۵۹ تألیف شده است. حبله‌رودی در مقدمه خود بر دو کتاب جامع‌التمثیل و مجمع‌الامثال تصریح می‌کند که پس از سخنان مؤثر شیخ‌الاسلام خاتون‌آبادی «چندی از عزیزان به جمع‌آوردن امثال میان بستند» شاید همزمان با حبله‌رودی، محمدصادق مینا نیز به گردآوری امثال همّت کرده باشد.

برخی از مثل‌های شاهد صادق امروزه مفهوم ندارد؛ نظیر: چراغ روز، شیرینی جان، چشم روشن، صور قیامت، سزای گنده باز، جنازه. وی تعابیر و زبانزدها و کنایه‌ها را نیز به روش قدما ذیل امثال آورده است.

میرزا محمد صادق پس از آوردن هر ضرب‌المثل اگر معادل عربی یا هندی آن را در خاطر داشته، ذکر کرده است؛ برای نمونه مثل عربی «حَيَّةٌ تَرَعَاهَا الْخَنَازِيرُ» را برای معادل هندی «نارگیل به دست بوزینه است» آورده است. یا «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» عرب گوید: كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ. از یک سر کرباسند. عرب گوید: طَابِقُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ.

ابلهی کاو روز روشن شمع کافوری نهد زود باشد کش به شب روغن نباشد در چراغ. عرب گوید: مَنْ أَكَلَ عَلَى غَيْرِ زَادٍ طَالَ جُوعُهُ.

آش در کاسه‌اش کرد. در امثال هند است: تو را مهمانی خواهم کرد این آش و این نقاره [یا تغار]. خر عیسی اگر به مکه رود چون بیاید هنوز خر باشد و در امثال هند است: خر را به زدن اسب نمی‌توان کرد.

باب چهارم

باب چهارم در عشق و محبت و عداوت و فقر و غنی و عیش و غم و لهو و لعب و سعی و سفر و آنچه به آن لایق بود. این باب به طور مستقیم با زندگی مردم ارتباط دارد و ما را با جامعه فرهنگی عصر مؤلف و آداب و رسوم آن آشنا می‌کند. در این باب با انواع بازی‌ها (لعب و قمار، نرد، شطرنج، چورنگ، گنجفه، لعب‌های دیگر، چوگان بازی)، مکفیات (مستی، شراب و آداب شرب، بنگ، افیون)، آداب مختلف (تقدیم و تأخیر و آداب نشستن در مجالس، تجارت و آداب آن، رزق و طلب آن، آداب طعام خوردن، آداب سفره کشیدن، شکار و آداب آن، شراب و آداب شرب) آشنا می‌شویم. موضوعات دیگر این باب احساسات متفاوت و متضاد آدمی است (عیش و طرب، لذت، خنده، طلاق، گریه، هم و غم، عسر و یسر، مصیبت، صبر بر مصیبت، تعزیه و ماتم).

مؤلف هر جا لازم دیده است برای تفهیم بهتر توضیحات، جداول و نقاشی‌های لازم را ضمیمه متن کرده است. برای مثال در توضیح حالت‌های مختلف بازی شطرنج، جداولی کشیده و جای مهره‌ها را در آنها مشخص کرده است.

فصل‌های این باب ۷۵ است: ۱ عشق، ۲ شوق و ذوق، ۳ هجر و وصل، ۴ انس و وحشت، ۵ شهرت و خمول، ۶ مجالست و مجانست، ۷ زیارت، ۸ تقدیم و تأخیر و ادب نشستن در مجالس، ۹

دوستی و آشنایی، ۱۰ دشمنی، ۱۱ شماتت و لجاجت، ۱۲ فقر، ۱۳ غنی، ۱۴ نکوهش مال، ۱۵ جمع مال، ۱۶ زر و سیم، ۱۷ جواهر، ۱۸ نقد و نسیه، ۱۹ قرض، ۲۰ امانت و خیانت، ۲۱ دزدی، ۲۲ سعی، ۲۳ کسل، ۲۴ شغل و فراغ، ۲۵ سفر، ۲۶ راه رفتن، ۲۷ وطن و غربت، ۲۸ تجارت و آداب آن، ۲۹ ربا، ۳۰ کیل و میزان، ۳۱ کسب و صنعت، ۳۲ نقاشی و صورتگری. در این بخش از هنرهای میر سیّد علی مصوّر، برنجی را نام می‌برد که در آن میدان چوگان را رسم کرده و بیتتی در آن نوشته است. (ص ۴۵۰)، ۳۳ جولاهی، ۳۴ رزق و طلب آن، ۳۵ حلال و حرام، ۳۶ سیری و گرسنگی، ۳۷ قَلت و کثرت اکل، ۳۸ آداب طعام خوردن، ۳۹ طعام دادن، ۴۰ سفره کشیدن که بزرگان چون سفره را می‌گزارند، خاموشند و نباید سخن بگویند (ص ۴۵۹) در این فصل مؤلف ذیل داستان اعرابی که مهمان حافظ شد، از خوراکی به نام کامه و به عربی کامج نام می‌برد که به آن مربای دوشاب یا ریحان نیز گویند. در همین فصل لطایفی از پرخوران و طفیلیان و قلندران ذکر می‌کند. (ص ۴۶۵)، ۴۱ ضیافت، ۴۲ بخل بر طعام، ۴۳ الوان طعام، ۴۴ لطایف، ۴۵ قحط و غلا، ۴۶ لباس، ۴۷ خلعت دادن، ۴۸ رنگ، ۴۹ بوی ۵۰ عیش و طرب، ۵۱ لذت، ۵۲ خنده، ۵۳. طلاق گریه، ۵۵ هم و غم، ۵۶ عسر و یسر، ۵۷ مصیبت، ۵۸ صبر بر مصیبت، ۵۹ تعزیه و ماتم (در این فصل به برگزاری مراسم عاشورا در زمان شاه اسماعیل اشاره می‌شود و این که میرغیاث الدّین هروی که از اهل سنت بوده، برای اولین بار دستار سیاه بر سرافکند و بعدها دیگران به متابعت او چنین کردند.) (ص ۴۸۲) همچنین رسم ریختن خاکستر در راه‌ها و گذاشتن کلاه نمد سیاه در مرگ بزرگان (ص همان)، ۶۰ اگرچه مؤلف از لعب و قمار در این فصل نهی می‌کند، آداب آن را باز می‌گوید؛ از جمله آن که با بخیل و خسیس و بدخو بازی نکن و هنگام قمار مزاح نکن و اگر با بزرگتر از خود بازی کنی اول دست به مهره نکن و اگر باختی در برنده می‌آویز و... (ص ۴۸۳)، ۶۱ نرد، ۶۲ شطرنج و بیان تسمیه آن و این که به هندی هفت رنگ و در اصل سترنگ بوده است. هفت رنگ از آن رو که ادوات آن هفت بود: شاه، فرزین، رخ، اسب، فیل، پیاده، شتر. مؤلف انواع بازی‌ها و شیوه‌های مات کردن و منصوبه‌ها را بیان می‌کند. (ص ۴۸۵)، ۶۳ چورنگ. این بازی که در عصر مؤلف در بنگاله رایج بوده، همان شطرنج است که چهار نفر و هریک با دو کعب بازی می‌کنند. هربار که کعب ریخته می‌شود، یکی از مهره‌ها بیرون می‌رود. نحوه بازی و چیدن و شرح آن مفصل آمده است. (ص ۴۹۳)، ۶۴ گنجفه که از مخترعات میرغیاث الدّین منصور شیرازی است و به نظر مؤلف از گنجفه فرنگیان استخراج شده و در اصل گنج فهم بوده که به تکرار و در تداول به گنجفه تغییر یافته است. وی هشت صنف گنجفه را معرفی و بازی‌های مشهور آن را

همرنگ، سوخت، باشاچن، صفدرخانی، فرنگی، می‌داند که دو، سه یا چهار نفره بازی می‌کنند. (ص ۴۹۶)، ۶۵ لعب‌های دیگر. در این بخش به چند بازی دیگر از جمله چوپراز اشاره می‌کند. این بازی از اختراعات هندیان است که دو یا چهار نفره بازی می‌کنند. هرکس چهار مهره به رنگ‌های مختلف دارد. بازی با سه کعب انجام می‌شود. (ص ۴۹۷)، ۶۶ چوگان بازی. در این فصل انواع چوگان شامل سر پهن (طبیطاب) رایج در ترکستان، هلالی رایج در ایران، راست رایج در هندوستان معرفی و شیوه‌های این بازی تشریح می‌شود. (ص ۵۰۰)، ۶۷ شکار و آداب آن. نویسنده در این فصل به آداب شاهان در شکار و معروف‌ترین شاهان شکارچی اشاره و داستان‌هایی از شکار آنان را ذکر می‌کند. (ص ۵۰۲)، ۶۸ شراب و نکوهش آن، ۶۹ مستی، ۷۰ شراب و آداب شرب، ۷۱ میخوارگان، ۷۲ بنگ که در این فصل به حرمت آن و نظر برخی علمای روم بر حلال بودن آن اشاره دارد. (ص ۵۰۷)، ۷۳ افیون، ۷۴ سرود و آفت آن. در این فصل به سی لحن بارید و دوازده مقام که در عصر مؤلف رواج داشته اشاره می‌شود. دوازده مقام عبارتند از: راست، صفهان، مایه، کوچک، حجاز، بزرگ، بوسی، عشاق، حسینی، زنگوله، نواه، رهاوی (ص ۵۱۱)، ۷۵ رقص.

باب پنجم

در عالم زمان و بقا و فنا و ناسوت و حیات (عالم و حوادث آن دنیا و آخرت، نکوهش دنیا و طالب آن، ترک دنیا، فنا و انقلاب دنیا، زمان، فصول، ایام و لیالی، صبح و شفق، سال و ماه، عمر، روح و جسم، حیات و موت، وبا، جنازه، کفن، قبر، میراث، مرثیه، حشر و نشر، محاسبه ثواب و عقاب، بهشت، اعراف، دوزخ) و ذکر افلاک و عناصر موالید و آنچه متعلق است: (عالم و حوادث آن دنیا و آخرت، نکوهش دنیا و طالب آن، ترک دنیا، فنا و انقلاب دنیا، زمان، فصول، ایام و لیالی، صبح و شفق، سال و ماه، عمر) همچنین تمرکز بر مسائل روزمره زندگی انسانی است. در این بابها موضوعات رایج زندگی چون: (توالد و تناسل، حقوق والدین، اولاد، اخوان و اقربا، تزویج و مناکحت، طلاق) و حتی مسائل بسیار پیش پا افتاده (اختلاج، عطسه، ناخن چیدن) آمده است. در پایان این باب به مسائلی اشاره شده که در دیگر کتاب‌ها به دلیل قبح معنی، کمتر بدان پرداخته می‌شود: شهوت، بوسه و ملاعبه، مباشرت، زنا و قیادت، لواطه، آلت مردی، فرج، حیض، بول و غایط، ضرطه.

باب پنجم، ۹۶ فصل دارد: ۱ عالم و حوادث آن ۲ دنیا و آخرت، ۳ نکوهش دنیا، ۴ ترک دنیا، ۵ فنای دنیا، ۶ زمان، ۷ فصول. تعداد و ترتیب فصول را در اقوام و ملل معرفی می‌کند؛ از جمله این

که در اقالیم بر خط استوا هشت فصل و در هندوستان شش فصل است و نام فصول و ماه‌های هندی یک به یک می‌آورد. (ص ۵۲۰)، ۸ شب و روز. در این فصل به مهمترین اعیاد و روزهای و شب‌های مشهور می‌پردازد؛ چون عاشورا، چهارشنبه آخر صفر، پانزده شعبان، عرفه، عید اضحی، عید غدیر و از شب‌ها به قدر اشاره دارد که در آن حلوا بر فقرا بخش کنند. همچنین مهم‌ترین اعیاد ایرانی و هندی را نام می‌برد. (ص ۵۲۳)، ۹ بامدادان، ۱۰ سال و ماه، ۱۱ عمر، ۱۲ غنیمت دانسن عمر، ۱۳ غفلت، ۱۴ کودکی و جوانی و پیری، ۱۵ خضاب، ۱۶ محاسن، ۱۷ روان و جسم، ۱۸ حیات و ممات، ۱۹ وباء، ۲۰ جنازه، ۲۱ کفن، ۲۲ قبر، ۲۳ میراث، ۲۴ مرثیه، ۲۵ حشر و نشر، ۲۶ محاسبه ثواب و عقاب، ۲۷ بهشت، ۲۸ اعراف، ۲۹ دوزخ، ۳۰ افلاک، ۳۱ کواکب، ۳۲ ابعاد و اجرام، ۳۳ اجرام و عناصر، ۳۴ آتش، ۳۵ باد، ۳۶ آب، ۳۷ خاک، ۳۸ نباتات و اشجار، ۳۹ ریاحین، ۴۰ اثمار، ۴۱ ابرو برف و باران، ۴۲ رعد و برق، ۴۳ شهاب، ۴۴ قوس و قزح، ۴۵ عیون و انفجار آن، ۴۶ آبار، ۴۷ انهار، ۴۸ بحار، ۴۹ کشتی، ۵۰ جبال، ۵۱ هیئت زمین و تقسیم آن به اقالیم، ۵۲ بلاد، ۵۳ خانه و سرا، ۵۴ ابنیه عالیه، ۵۵ جوار و حقوق آن، ۵۶ حمام، نویسنده اختراع حمام را به سلیمان (ع) نسبت می‌دهد تا خانه‌ای برای زندگی اجنه باشد. گرم شدن حمام با یک چراغ که به شیخ بهایی هم منسوب است، در این کتاب به بلیناس حکیم نسبت داده شده است. (ص ۶۲۴)، ۵۷ مدرسه و خانقاه، ۵۸ قلعه، ۵۹ ملائکه، ۶۰ جن و شیطان. مؤلف به نقل از عقاید پارسیان، جن مرد را دیو و جن زن را پری می‌داند و تفاوت جن و شیطان آن است که جن می‌میرد ولی شیطان جاودان است. (ص ۶۲۶)، ۶۱ حیوانات. که به تمام حیوانات و خواص آنها و جنبه‌های اسطوره‌ای و داستانی حیوانات و عجایب آنها می‌پردازد. از جمله این که در ذکر کبوتر به اعتقاد عوام اشاره دارد که هر که کبوترخانه دارد، اگر به یکباره آفتی به کبوتران رسد، صاحبخانه باید سفر کند. و در همین بخش به کبوتر بازی نیز اشاره‌ای می‌شود. (ص ۶۳۶)، ۶۲ انسان، ۶۳ یاجوج و ماجوج، ۶۴ قلب، ۶۵ حواس. در این فصل به یک یک اعضا و خواص آنها و اعتقادات مردم به آن اشاره می‌شود؛ از جمله در یادکرد از چشم به چشم زخم و آثار آن به همراه نمونه‌های تاریخی اشاره می‌کند. (ص ۶۴۵)، ۶۶ طول و قصر، ۶۷ ضعف و قدرت، ۶۸ حسن و جمال، ۶۹ صورت و سیرت، در قبح، ۷۱ علم فراست در این فصل شکل‌های مختلف اعضای بدن را هر یک دلیلی بر یکی از صفات می‌داند؛ مثل سر بزرگ که علامت همت غالی و سر کوچک نشان بی‌خردیست یا موی درشت نشان شجاعت و موی نرم دلیل ترس است. (ص ۶۵۳)، ۷۲ اختلاج (پریدن اعضای بدن) که در این فصل پریدن هریک از اعضا را نشانی از حوادث و اتفاقات می‌داند؛ چنانکه پریدن چشم را دلیل خصومت و

پریدن کتف دلیل مهتری است. (ص ۶۵۶)، ۷۳ عطسه، ۷۴ ناخن چیدن، ۷۵ نسب و حسب، ۷۶ توالد و تناسل، ۷۷ حقوق والدین، ۷۸ اولاد، ۷۹ اخوان و اقربا، ۸۰ تزویج و مناکحت، ۸۱ غیرت، ۸۲ عفت و عصمت، ۸۳ شهوت، ۸۴ نکوهش تزویج، ۸۵ طلاق، ۸۶ زنان و نکوهش ایشان، ۸۷ لطایف، ۸۸ بوسه و ملاعبه، ۸۹ مباشرت، ۹۰ لواطه، ۹۱ در آلت، ۹۲ آلت مردی، ۹۳ فرج، ۹۴ حیض، ۹۵ بول و غایط، ۹۶ شرطه.

خاتمه کتاب در معرفی جای‌های جغرافیایی است که میرهاشم محدث آن را در سال ۱۳۷۷ منتشر کرده است. این بخش به ترتیب الفبا تمامی شهرهای اقلیم پنجگانه را به اختصار معرفی می‌کند. این معرفی گاه شامل مضاف و منسوب و علت نامگذاری هر شهر نیز می‌شود؛ از جمله این که لمغان در اصل لام خان است؛ یعنی خانه لام و لام نام مردی است که آن را بنا نهاده است. (ص ۷۵۴)

نتیجه‌گیری

دانشنامه نویسی در ایران و هند، هم پیش و هم پس از مؤلف کتاب شاهد صادق جریان داشته است و غالب آثار دانشنامه‌ای از امتیازات خاصی برخوردارند. اما آنچه مابه‌الامتیاز این اثر می‌شود، اشتغال آن بر بسیاری از مسائل و جزئیات مرتبط با زندگی اجتماعی و فردی انسانهاست که با توسل به عناصر ادبی همچون شعر و حکایت و امثال سایر فارسی و عربی و هندی آن را خوشامد طبع و رغبت پذیر برای مطالعه می‌کند. تمام ابواب و فصول کتاب جاذب و جالب است و علاوه بر دلپذیری حاوی مسائل سودمند تعلیمی و اطلاعات دینی است. قابل تصور نیست که اثر سودمندی مانند شاهد صادق چرا و چگونه سالها تصحیح و چاپ و منتشر نشده است. خوشبختانه نسخ خطی بسیار نفیسی در کتابخانه‌های ایران موجود است که البته غالباً ناقص است، ولی در مجموع یکدیگر را کامل می‌کنند. نسخه‌های قدیمتر با دو رنگ سیاه و قرمز کتابت شده‌اند و حاوی اشکال، جدولها و نمودارهایی است که با هنرمندی تمام و دقتی وصف ناشدنی تنظیم شده‌اند. متأسفانه به جهت ریز بودن خط و احیاناً شکسته نویسی، تشخیص پاره‌ای مطالب جدولها و نمودارها بسیار دشوار است و این در حالی است که از مجموع نسخه‌های مورد استفاده ما، تنها یک نسخه به رسم جدولها و نمودارها پرداخته است و بیشتر نسخه‌ها صفحاتی سفید جاگذاری کرده‌اند تا شاید پس از اتمام کتاب، بدان بپردازند. اما به نظر می‌رسد صعوبت تنظیم آنها و قرائت صحیح واژه‌ها، کاتبان را منصرف کرده است.

منابع

- آته، کارل هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶
- آفتاب اصغر؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان: تیموریان بزرگ، از بابر تا اورنگ‌زیب ۹۳۲-۱۱۱۸؛ چ اول؛ ناشر خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۶۴.۱۹
- پیشگاهی، ربیحه؛ «میرزا محمدصادق مینای آزادانی اصفهانی و شاهد صادق»؛ مجله فرهنگ اصفهان، پاییز و زمستان ۱۳۶۸؛ شماره ۳۷ و ۳۸؛ صص ۹-۱۲.
- اقبال آشتیانی، عباس؛ «نسخ خطی نقل از کتاب شاهد صادق»؛ مجله یادگار شماره چهارم خرداد ۱۳۲۵، شماره ۲۰، صص ۱۹-۲۱.
- حسینی قنوجی بخاری، حسن خان، بهادر، صبح گلشن، چاپخانه شاهجهانی، بمبئی، ۱۲۹۵ ق.
- دانشنامه ادب فارسی، زیر نظر حسن انوشه، جلد ۴، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۷ جلد، ۱۳۸۱-۱۳۸۴.
- راشد، پیرحسام الدین، میرزا محمد صادق مینای اصفهانی، پارس، ص ۳۵
- ساکت، محمدحسین؛ «دیبچه‌ای بر دانشنامه نویسی در شبه قاره: با نگاهی ویژه به کشف اصطلاحات الفنون و العلوم تهانوی»؛ آینه میراث، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷، پیاپی ۴۰.
- صادقی اصفهانی، میرزا محمد صادق، شاهد صادق، خطی، کتابخانه مجلس، شماره ۵۵۰۹
- صادقی اصفهانی، میرزا محمدصادق، امثال شاهد صادق، به کوشش صادق کیا، تهران، ۱۳۳۱
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ هفتم، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
- محدث، میرهاشم، خاتمه شاهد صادق (در ضبط اسماء جغرافیایی)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۹.
- نصرآبادی، محمدطاهر؛ تذکره نصرآبادی؛ به کوشش احمد مدقق یزدی؛ دانشگاه یزد؛ ۱۳۷۹.
- نقوی، حیدر شهبازی؛ «میرزا محمدصادق اصفهانی»؛ ارمغان دوره ۴۱، شماره ۹، آذر ۱۳۵۱، ۶۴۵-۶۴۸
- نوایی، عبدالحسین؛ فهرس التواریخ رضاقلی خان هدایت، تصحیح هاشم محدث؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳
- هدایت، رضاقلیخان، فهرس التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳